

درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: صحیح و اعم

موضوع جزئی: ادله صحیحی‌ها و بررسی آن

سال: پنجم

تاریخ: ۸ اردیبهشت ۱۳۹۳

مصادف با: ۲۸ جمادی الثانی ۱۴۳۵

جلسه: ۱۰۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

تا اینجا دو دلیل از ادله صحیحی‌ها مورد رسیدگی قرار گرفت و مشخص شد هیچ یک از این دو دلیل نمی‌تواند قول به وضع الفاظ عبادات را برای صحیح اثبات کند، دو دلیل دیگر باقی مانده که باید آنها را هم ذکر و مورد بررسی قرار دهیم.

دلیل سوم: روایات

قائلین به وضع الفاظ عبادات برای صحیح به روایاتی استدلال کرده‌اند و از این روایات خواسته‌اند استفاده کنند حق با صحیحی است، این روایات دو دسته‌اند که ما تقریب استدلال به هر یک از این دو دسته از روایات را مستقلاً بیان خواهیم کرد.

طایفه اول: روایاتی که به حسب ظاهر آثاری را بر ماهیت و طبیعت و مسمای عبادات مثل صلاة مترتب کرده از جمله آن روایات، روایت «الصلاة معراج المؤمن»، «الصلاة قربان کل تقی»، «الصلاة خیر موضوع» یا حتی آیه قرآن مثل «ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر» می‌باشد.

طایفه دوم: روایاتی مثل: «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب»، «لا صلاة الا بطهور» و امثال آن است.

استدلال به هر یک از این دو دسته متفاوت است که ما به بررسی هر دو اشاره می‌کنیم.

طایفه اول روایات:

استدلال به این طایفه از روایات به دو نحوه تقریب شده است، در کلمات بزرگان تقریب‌های متعددی برای استدلال به طایفه اول از روایات بیان شده که ما به دو تقریب در این رابطه اشاره می‌کنیم:

تقریب اول استدلال:

تقریب اول که از کلمات مرحوم آخوند هم استفاده می‌شود این است که مثل «الصلاة معراج المؤمن»، یک قضیه حملیه است که در آن اثری بر یک طبیعت و ماهیت مترتب شده، «صلاة» موضوع قرار گرفته و «معراج المؤمن» محمول است و این محمول در واقع از لوازم وجود صلاة است، یعنی آنچه سبب معراج مؤمن است ماهیت و طبیعت نماز نیست بلکه وجود خارجی نماز است که معراجیت مؤمن را به دنبال دارد، پس آنچه به عنوان محمول ذکر شده در واقع آثار و لوازم وجود صلاة است، حال ما وقتی نگاه می‌کنیم و می‌بینیم این آثار بر صلاة بار شده اطمینان داریم این آثار بر نماز صحیح بار می‌شود نه نماز فاسد، یعنی نماز فاسد معراج مؤمن نیست بلکه نماز صحیح است که موجب عروج مؤمن می‌باشد، پس از یک طرف طبیعت و ماهیت صلاة موضوع واقع شده و از طرف دیگر محمول هم عبارت است از آثار و لوازم وجود نماز ولی باید بین این موضوع و محمول هماهنگی وجود داشته باشد.

به این جهت ممکن است کسی ادعا کند ما اینجا یک کلمه‌ای را در تقدیر می‌گیریم، یعنی بگویند درست است که ظاهراً صلاة، موضوع قضیه است ولی در واقع صلاة صحیح موضوع است تا بشود اثر وجود را بر صلاة حمل کرد چون ما می‌دانیم این اثر، اثر وجود صلاة صحیح است نه صلاة فاسد.

پس اصل استدلال این است که در قضیه حملیه «الصلاة معراج کل مؤمن»، «صلاة» موضوع است و «معراج المؤمن» محمول است. معراجیت برای مؤمن هم از لوازم و آثار وجود صحیح صلاة است نه مطلق صلاة چون نماز فاسد چنین خصوصیتی ندارد، حال برای اینکه بتوانیم این قضیه را درست کنیم ناچاریم بگوییم یا یک وصفی در تقدیر است که عبارت است از «الصحيحة» و قضیه این گونه بوده: «الصلاة الصحيحة معراج المؤمن».

احتمال دیگر آن که بگوییم ما چیزی را در تقدیر نمی‌گیریم چون تقدیر و حذف خلاف ظاهر است بلکه می‌گوییم موضوع عبارت است از «الصلاة الصحيحة» یعنی از لفظ «صلاة» که موضوع قرار گرفته صلاة صحیح اراده شده حقیقتاً چون این لفظ برای خصوص صلاة صحیح وضع شده، وقتی می‌گوییم «الصلاة معراج المؤمن» منظور این است که فقط نماز صحیح معراج مؤمن است و اصلاً معراجیت مؤمن بر نماز غیر صحیح مترتب نمی‌شود.

در بین این دو راه، حذف و تقدیر خلاف ظاهر است لذا مراد از صلاة خصوص صلاة صحیح است، پس ثابت می‌شود لفظ صلاة برای خصوص صلاة صحیح وضع شده است.

خلاصه تقریب اول از استدلال به طائفه اول از روایات این شد که در این قضیه حملیه محمول عبارت است از آثار و لوازم وجود صلاة اما موضوع لفظ صلاة است که ما یا باید وصفی مثل «الصحيحة» را در تقدیر بگیریم تا این حمل درست شود لذا باید بگوییم «الصلاة الصحيحة معراج المؤمن» و یا باید بگوییم مسئله صحت اساساً جزء موضوع له لفظ صلاة است و لازم نیست که آن را در تقدیر بگیریم و بگوییم منظور از «الصلاة» صلاة صحيحة است چون اصلاً لفظ «صلاة» بر صلاة فاسد اطلاق نمی‌شود، از بین این دو راه، راه اول درست نیست چون حذف و تقدیر خلاف ظاهر است لذا اولی راه دوم است که گفته شود مراد از صلاة خصوص صلاة صحیح است، پس مطلوب ما که وضع لفظ «صلاة» برای خصوص صلاة صحیح است ثابت می‌شود. نکته: آنچه ما عرض کردیم غیر از اشکالی است که در جلسه گذشته در کلام امام (ره) بیان شد، اشکال این بود که ما نمی‌توانیم از راه لوازم وجود به ماهیت منتقل شویم چون این دو مربوط به دو وعاء و دو عالم هستند، عرض می‌کنیم بله ما هم قبول داریم که از راه لوازم وجود نمی‌توان به ماهیت منتقل شد ولی لوازم وجود را می‌توان بر ماهیت حمل کرد لذا گفته نشود اینجا هم لوازم وجود بر ماهیت حمل می‌شود پس اشکالی که امام (ره) مطرح کردند اینجا هم وارد است چون در پاسخ خواهیم گفت درست است که از راه لوازم وجود نمی‌توان به ماهیت منتقل شد ولی حمل لوازم وجود بر ماهیت اشکالی ندارد، آنچه مشکل دارد مربوط به مسئله تبادل است که ذهن ما بخواهد از لوازم وجود به خصوصیات ماهیت منتقل شود لذا آن اشکال این جا مطرح نیست.

بررسی تقریب اول:

تقریب اول مخدوش است؛ چون نهایت چیزی که از این تقریب فهمیده می‌شود این است که لفظ «صلاة» در صلاة صحیح استعمال شده و استعمال هم اعم از حقیقت است، با مقدماتی که مستدل تنظیم کرد ما هم قبول داریم معراجیت برای مؤمن فقط اثر نماز صحیح است و قطعاً نماز فاسد چنین اثری ندارد، پس موضوع آن هم باید ناظر به نماز صحیح باشد و الا نمازی که فاسد است نمی‌تواند معراج مؤمن باشد، بله از لفظ «صلاة» باید فقط خصوص نماز صحیح اراده شود اما اشکال این است که آیا اگر یک لفظی در یک معنایی استعمال شد آیا لزوماً دلالت می‌کند بر اینکه آن لفظ برای آن معنی هم وضع شده است؟ مثلاً اگر شما لفظ «اسد» را در رجل شجاع استعمال کنید و بگویید: «رأیت اسداً یرمی» آیا به صرف این استعمال می‌توان گفت لفظ «اسد» برای رجل شجاع وضع شده است؟ قطعاً چنین چیزی باطل است، چون این استعمال، مجازی است و در همه موارد مجاز، لفظ به کمک قرینه در معنای مجازی استعمال می‌شود و این گونه نیست که از استعمال یک لفظ در معنایی نتیجه گرفته شود آن لفظ برای آن معنی وضع شده است.

در ما نحن فیه هم مطلب از همین قرار است، یعنی لفظ «صلاة» در صلاة صحیح استعمال شده، چون فقط صلاة صحیح است که می‌تواند معراج مؤمن قرار گیرد لکن این بدان معنی نیست که این لفظ برای صلاة صحیح وضع شده باشد چون ممکن است این استعمال، مجازی باشد لذا با استعمال یک لفظ در معنایی نمی‌توان گفت آن معنی، معنای موضوع‌له است؛ چون هم احتمال دارد لفظ در معنای موضوع‌له و حقیقی خودش استعمال شده باشد و هم احتمال دارد در معنای مجازی استعمال شده باشد، پس در این جا ممکن است گفته شود لفظ صلاة در صلاة صحیح استعمال شده مجازاً و قرینه هم دارد، لکن قرینه لفظی نیست. همان طور که در «رأیت اسداً یرمی» «یرمی» قرینه بود برای اینکه اسد در معنای رجل شجاع استعمال شده در ما نحن فیه هم یک قرینه عقلی وجود دارد دال بر اینکه صلاة در صلاة صحیح استعمال شده و آن قرینه عقلی این است که معراجیت مؤمن قطعاً اثر نماز صحیح است و این هم مورد قبول صحیحی است، هم مورد قبول اعمی و هر دو قبول دارند نماز فاسد نمی‌تواند معراج مؤمن باشد، پس می‌گوییم لفظ «صلاة» مجازاً در صلاة صحیح استعمال شده است. پس این تقریب قابل قبول نیست.

تقریب دوم استدلال:

در قضایایی مثل «الصلاة معراج المؤمن» ظاهر این است که این قضیه در مقام بیان یک حکم کلی است، یعنی در این قضایا نظر به خصوص بعضی از افراد صلاة نیست مثل اینکه طبیعتی را موضوع یک حکمی را قرار دهند و حکم را بر آن طبیعت بار کنند، در این صورت حکم مربوط به بعضی افراد آن طبیعت نیست. در اینجا هم طبیعت و ماهیت صلاة موضوع قرار گرفته و حکم (معراجیت مؤمن) بر آن طبیعت بار شده است، از طرفی هم همان طور که گفتیم هم صحیحی و هم اعمی بر این مطلب تأکید دارند که نمازی که آثاری مثل معراجیت مؤمن را به دنبال دارد نماز صحیح است نه نماز فاسد، پس از یک طرف طبیعت صلاة موضوع برای حکم قرار داده شده و از طرف دیگر هم قطعاً می‌دانیم نماز فاسد آثاری مثل معراجیت مؤمن را به دنبال ندارد لذا نماز فاسد از دایره این قضیه خارج است. پس در خروج نماز فاسد از این قضیه بحثی نیست لکن اختلاف در این است که این خروج، خروج تخصیصی است یا تخصیصی، صحیحی می‌گوید: لفظ «صلاة» برای خصوص نماز صحیح وضع شده یعنی نماز

صحیح معراج مؤمن است در این صورت خروج نماز فاسد از دایره این قضیه خروج تخصّصی خواهد بود، چون صلاة صحیح موضوع قرار گرفته لذا اصلاً صلاة فاسد داخل در دایره این قضیه نبوده تا بخواهیم آن را خارج کنیم، صحیحی می‌گوید منظور از «الصلاة» در قضیه «الصلاة معراج المؤمن» صلاة صحیحه می‌باشد لذا موضوع قضیه صلاة صحیح می‌باشد و صلاة فاسد از دایره موضوع این قضیه خارج است ولی خروج آن تخصّصی است.

ولی اعمی معتقد است منظور از لفظ «صلاة» در اینجا اعم از صلاة صحیح و فاسد است یعنی مطلق صلاة اعم از صحیح و فاسد معراج المؤمن است لکن چون نماز فاسد چنین اثری ندارد استثناء شده یعنی کأنّ این است که «الصلاة معراج المؤمن الا الصلاة الفاسدة» در این صورت خروج نماز فاسد از دایره این قضیه بالتخصیص خواهد بود نه تخصّصی.

لذا در اینکه نماز فاسد از دایره قضیه «الصلاة معراج المؤمن» خارج است بحثی نیست لکن امر دایر است بین تخصیص و تخصّص و در دوران امر بین تخصیص و تخصّص، تخصّص مقدم است، اینکه بگوییم موضوع از ابتدا شامل فلان فرد نمی‌شود بهتر است از اینکه بگوییم موضوعاً شامل آن فرد شده ولی حکماً خارج شده است. پس نتیجه این می‌شود که قول صحیحی مقدم است چون بر اساس قول صحیحی خروج نماز فاسد از قضیه «الصلاة معراج المؤمن» خروج تخصّصی است و بر اساس قول اعمی این خروج تخصیصاً است و خروج تخصّصی بر خروج تخصیصی مقدم است، چون تخصّص به اصالة العموم لطمه‌ای نمی‌زند ولی تخصیص موجب خدشه در اصالة العموم است.

بحث جلسه آینده: تقریب دوم را ان شاء الله در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»